

بررسی تطبیقی همبستگی ملی در اندیشه معروف الرصافی و محمدحسین شهربار

* حامد صدیقی

E-mail: sedghi@khu.ac.ir

** عبدالله حسینی

E-mail: dr.abd.hoseini@khu.ac.ir

*** انصار سلیمی نژاد

E-mail: salimi.ansar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۳

چکیده

وطن دوستی و همبستگی ملی از مضمون های شعری است که شاعران تحت تأثیر شرایط سیاسی - اجتماعی برای ایجاد وحدت و آزادی جامعه و ملت ها از بند استعمار و بیگانگان بدان پرداخته اند. رصافی و شهربار، شاعران معاصر عراقی و ایرانی هستند که این مضامین در اشعارشان به وضوح دیده می شود. مقاله حاضر با واکاوی اشعار این دو شاعر سعی دارد تا به بررسی مفهوم وطن دوستی و مضامین مشترک مرتبط با مقوله همبستگی ملی بپردازد. روش تحقیق در این مقاله براساس تشابه زمینه های سیاسی - اجتماعی مشترک و بر پایه مکتب تطبیقی اروپای شرقی (مکتب سلافیه) قرار دارد. با توجه به این که دو شاعر در شرایط سیاسی شبیه به هم زندگی می کرده اند، وطن در اشعار آنها مفهومی جدید به خود می گیرد. رصافی در مضمون ملی گرایی دید وسیعی دارد و وحدت وطن عربی را سر لوحه خود قرار می دهد. در مقابل همبستگی ملی در نظر شهربار مربوط به کشورش ایران است. وی مردم ایران، مخصوصاً آذری زبانان را در زیر پرچم یک ملت بنام ایران، به همبستگی ملی دعوت می کند.

کلید واژه ها: ادبیات تطبیقی، وطن دوستی، همبستگی ملی، معروف الرصافی، شهربار.

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، نویسنده مسئول

*** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

مقدمه

یکی از عمده مسائل عاطفی که حوزه گسترده‌ای از تأملات انسان را در دوران ما به خود مشغول داشته، مسئله وطن است. دسته‌ای با شیدایی تمام از مفهوم وطن سخن می‌گویند و جمعی نیز برآنند که وطن حقیقتی ندارد. زمین است و آدمیان، همه جا وطن انسان است و جهان را وطن انسان می‌شمارند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۶).

در تعریف مفهوم وطن از وحدت و اشتراک در سرزمین، زبان، دین، نژاد، تاریخ، علایق و دل‌بستگی‌های دیگری که انسان‌ها را ممکن است در یک جبهه قرار دهد سخن گفته‌اند. اما هیچ کدام از این عوامل به تنهایی سازنده مفهوم ملت و در نتیجه حوزه مادی آن که وطن باشد، نیست. اندیشه ملت ایرانی همه به شکل خاص امروزی آن که: خود متأثر از طرز برداشت ملل اروپایی از مسئله ملیت است یک مسئله جدید به شمار می‌رود که با مقدمات انقلاب مشروطیت از نظر زمانی همراه است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۷). در ایران، وطن در دوره معاصر، مفهومی جدید به خود می‌گیرد، «مفهوم وطن به معنای امروزی آن سابقه چندانی در تاریخ حاکمیت سیاسی کشور ایران ندارد و نه تنها در کشور ما، بلکه به عقیده مدرنیست‌ها در غرب هم وطن در مفهوم جدید آن یکی از مفاهیم مهم و محوری ناسیونالیسم است و با معنای «ملت» و «دولت ملی» ارتباط تنگاتنگ دارد، چندان سابقه دیرینه‌ای ندارد، چرا که ناسیونالیسم خود پدیده‌ای جدید در تاریخ می‌باشد (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۱۱). با این همه باید توجه داشت که احساس نوعی همبستگی در میان افراد جامعه ایرانی (براساس مجموعه عواملی که سازنده مفهوم ملت هستند) در طول زمان وجود داشته و بیش و کم تضادهای طبقاتی، این عوامل را از محدوده ذهن‌ها به عالم واقع کشانیده است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۸).

در عراق هم در دوره معاصر وطن مفهوم جدیدی به خود می‌گیرد. عراق تا سال ۱۹۲۰م. استقلال سیاسی نداشته و جزء امپراطوری بزرگ عثمانی محسوب می‌شده است. جنبش ترکان جوان برای اعراب و از جمله عراق نتایج بسیار مهمی در پی داشت، زیرا باعث ایجاد احساسات ناسیونالیستی در میان اعراب شد و حرکت‌هایی را در جهت مخالفت با ترکان شکل داد (مار، ۱۳۸۰: ۶۰). بنابراین اندیشه، این خصوصیات به دو صورت در میان عرب پدیدار شد: یکی به صورت مسلکی که هدفش یگانگی و استقلال هر یک از اقوام عرب زبان یعنی مصری، سوری، لبنانی و عراقی و دوم به صورت مسلک عامتری برای یگانگی همه مردمان عرب زبان که آرزوی دشوارتر است و هنوز برنیامده است (عنایت، ۱۳۷۶: ۳). وطن‌دوستی و ملی‌گرایی یکی از

مهم‌ترین درون‌مایه‌های اشعار شاعران متعهد را تشکیل می‌دهد. افرادی که از حس شاعری خود به‌عنوان وسیله‌ای در راستای بهبود شرایط سیاسی - اجتماعی بهره‌برده و تمامی تلاش و کوشش خود را در این زمینه و برای رسیدن به هدف مقدس به کار بسته‌اند. رصافی و شهریار، شاعران ملی - میهنی عراقی و ایرانی از جمله فرزندان وطن‌دوست هستند که وطن و حس ملی - میهنی را سرلوحه اعمال و رفتار و مضامین شعری خود قرار داده و در راه پیشرفت و وحدت جامعه خود گام برداشته‌اند.

فرضیه و طرح مسئله

با توجه به این‌که هر دو شاعر هیچ‌گونه اطلاعی از آثار ادبی خود و هم‌چنین تعاملی با هم نداشته‌اند و با توجه به این‌که همیشه تأثیر و تأثر در ادبیات تطبیقی مبنای خلق آثار ادبی قرار نمی‌گیرد بر آن شدیم تا براساس تشابه زمینه‌های اجتماعی در عصر دو شاعر و براساس مکتب اسلافیه در ادبیات تطبیقی مفهوم وطن‌دوستی و همبستگی ملی در اشعار دو شاعر را مورد بررسی قرار دهیم. دو شاعر دیدگاه وسیع‌تری در زمینه اتحاد ملی دارند که همه این تلاش‌ها برای ایجاد وحدت و یکپارچگی برای ساختن کشوری مستقل به دور از دخالت حکومت‌های بیگانه می‌باشد.

چارچوب و سؤالات تحقیق

در ادامه مقاله سعی می‌کنیم به این سؤالات پاسخ دهیم:

- ۱- شاعران چگونه حس وطن‌دوستی خود را ابراز کرده‌اند؟
- ۲- مفهوم وطن‌دوستی و همبستگی ملی در تفکر دو شاعر چگونه جلوه می‌کند؟
- ۳- هدف شاعران از برانگیختن احساسات ملی - میهنی ملتشان چیست؟
- ۴- بازتاب تفکرات معطوف به همبستگی ملی در اشعار رصافی و شهریار چگونه است؟

پیشینه تحقیق

در مورد بررسی تطبیقی میان معروف الرصافی و شاعران معاصر ایرانی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله آنها: «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در شعر بهار و رصافی» نویسندگان (محسنی‌نیا و داشن، ۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی استعمارستیزی در خاورمیانه معاصر، با تأکید بر اشعار فرخی یزدی و معروف الرصافی» (توکلی‌محمدی و دیگران، ۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و

معروف‌الرصافی» (توکلی محمدی، ۱۳۹۰) در مقالات اشاره شده به مقایسه مضامین سیاسی و مفهوم وطن با روش تطبیقی در اشعار دو شاعر پرداخته شده است لذا پژوهش حاضر در صدد است تا با بررسی شرایط سیاسی - اجتماعی مشترک و نقش این عوامل در اندیشه دو شاعر و همچنین نگاه شاعران به مفهوم هویت و همبستگی ملی پردازد. در این پژوهش نویسندگان تأثیر مضامین شعری و افکار شاعران را در ایجاد وحدت ملی و همچنین توجه آنها را به مقوله استقلال ملی و مبارزه با عوامل تفرقه و استعمار را مورد بررسی قرار می‌دهند. نویسندگان در این مقاله برخلاف مقالات ذکر شده براساس مکتب سلافیه در ادبیات تطبیقی (یعنی رابطه عوامل محیطی مشترک در دو کشور عراق و ایران در عصر دو شاعر با خلق اثر ملی) به بررسی مضامین دو شاعر می‌پردازند.

روش تحقیق

بررسی ارتباط بین ادبیات ملت‌ها و مطالعه آن در عصر حاضر رنگ و بوی ویژه‌ای یافته و مطالعات تطبیقی در دنیای ادبیات از پژوهش‌های ارزشمند ادبی به شمار می‌آید پژوهش‌هایی از این دست در حیطه مطالعات تطبیقی قرار می‌گیرد. مقاله حاضر با واکاوی در اشعار دیوان دو شاعر به بررسی تطبیقی وطن‌دوستی و وحدت ملی در اشعار معروف‌الرصافی شاعر معاصر عراقی و محمدحسین شهریار شاعر وطن‌پرست ایرانی اختصاص دارد. از آنجا که این دو شاعر در تعامل با یکدیگر نبوده و مدرکی دال بر آشنایی این دو با آثار ادبی یکدیگر به دست نیامده اساس این تطبیق بر پایه مدرسه تطبیقی اروپای شرقی (مکتب سلافیه) (۱) و براساس تشابه زمینه اجتماعی قرار گرفت.

معروف‌الرصافی

معروف‌الرصافی در بغداد در یک خانواده کرد متولد شد. مقدمات علمش را در زادگاهش فراگرفت، سپس مدت سیزده سال ملازم محمود شکری الألوسی بود و از او چیزهایی فراوان آموخت. ادبیات عرب را در بغداد و در مدرسه عالی سلطنتی در قسطنطنیه فرا گرفت و در مدرسه الواعظین که از توابع وزارت اوقاف بود، اطلاعات خود را در زبان و ادبیات عربی کامل کرد، آنگاه به نمایندگی مجلس مبعوثان عثمانی برگزیده شد. در اواخر نایب رئیس انجمن ترجمه و تعریب در وزارت معارف بود تا این که به عضویت مجلس نواب عراق انتخاب شد ولی طولی نکشید که به سبب

سخت‌گیری حکومت‌نشین شد. و روزهای آخر عمرش را در اعظمیه عراق در عزلت و با اندک معیشتی که به دستش می‌آمد، گذرانید. رصافی را در شعر و نثر و لغت و ادب آثار بسیاری است و مشهورترین آنها دیوان اوست که معروف به الرصافیات است. این دیوان را محی الدین الخیاط و شیخ مصطفی الغلابینی، تنظیم کرده و با حواشی و توضیحات به چاپ رسانده‌اند. دیوان رصافی دارای چهار باب است: الکونیات، الاجتماعیات، التاریخیات، الوصفیات (آیتی، ۱۳۶۸: ۷۲۹ و الفاخوری، ۱۳۸۲: ۴۸۶). وی در اوایل جنگ بین‌الملل دوم، در پی شکست انقلاب رشید عالی گیلانی، گوشه‌گیر شد، تا این‌که در سال ۱۹۴۵، در بغداد وفات یافت (البدری، ۱۹۵۱: ۴۷). شایسته است که رصافی را شاعر سیاسی - اجتماعی به حساب آورند نه یک سیاستمدار و کسی که به رصافی لقب سیاست‌پیشه می‌دهد در اشتباه است زیرا اگرچه او به سیاست علاقمند بود و برخی از مناسبت‌ها و موضوعات سیاسی را در شعرش طرح نموده ولی این بدان معنی نیست که او سیاستمدار است (مطلوب، ۱۹۷۰: ۱۱۷).

شیوه‌ای که رصافی در شعرش در پیش گرفته بود برای اصلاح جامعه خواه و ناخواه او را وارد وادی سیاست و فضای ملی می‌نمود. وی برخلاف زهاوی و دیگر شاعران معاصر خود، بدون هیچ‌واهمه‌ای خود را در دریای متلاطم و پر موج سیاست افکند و حکومت خودکامه عثمانی‌ها را آماج تیرهای آتشین شعر خود قرار داد. جرأت و شجاعت رصافی در بیان اعمال سوء سلاطین عثمانی تعجب همگان را برانگیخت تا جایی که این گمان می‌رفت که اسمش مستعار است (الخیاط، ۱۹۸۷: ۷۵). بنابراین شاعر معاصر دستان خود را برگرد درخت بزرگ انسانیت حلقه می‌کند تا بر بلندترین شاخسار آن قرار گیرد و سرود نیکوکاری سر دهد. این گرایش در نزد شعرای معاصر از جمله رصافی انواع متعددی دارد شوقی ضیف برخی از آنها را یادآور می‌شود. اول: میهن‌دوستی یا ملی‌گرایی دوم: نژادپرستی و سوم: نوع‌دوستی یا انسان‌دوستی (ضیف، بی‌تا: ۶۰). رصافی بر این موضوع پا فشاری می‌کند که ارزش فرزندان جامعه در توانایی آنها در همسویی با زمان و نزدیکی با هموطنان برای شکوفایی و آبادانی بر پایه همیاری، نمود می‌یابد.

محمدحسین شهریار

سیدمحمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار فرزند حاج میرآقا خشگنابی که از وکلای درجه اول تبریز و از دانشمندان و اهل ادب بودند، در سال ۱۲۸۳ شمسی هجری در تبریز متولد شد. مسقط الرأس اصلی خانواده او قریه خشگناب است. شاعر

ایام کودکی را که مصادف با انقلاب تبریز بود در روستاهای «سنگول‌آباد» و «قیش قرشاق» و «خشگناب» بسر برد. تحصیلات خود را با خواندن گلستان و نصاب در مکتب آن قریه و پیش پدر شروع کرد. بعد سیکل اول متوسطه را در مدرسه متحده و فیوضات به پایان رساند و در سال ۱۳۰۰ به تهران آمد و تحصیلات متوسطه خود را در دارالفنون به پایان رساند و در سال ۱۳۰۳ وارد مدرسه طب شد و پس از ۵ سال تحصیل، کمی قبل از اخذ دیپلم دکتری، مدرسه را ترک گفت و به خراسان رفت و تا سال ۱۳۱۴ هـ.ق در آن سامان بود. بعدها به تهران آمد و وارد خدمت بانک کشاورزی شد و سپس به هنر روی آورد (شهریار، ۱۳۴۷: ۱۱). وی در سال ۱۳۷۶ در سن ۸۴ سالگی در گذشت و در مقبره شعرای «سرخاب» تبریز مدفون گشت (یاحقی، ۱۳۷۴: ۱۶۸).

شهریار به رابطه خود با اجتماع حساس بود و به آن اهمیت می داد، جامعه هم به صورت مجموعه انسانیت برایش مطرح می شد. شهریار اگرچه به افتخارات ملی می نازیده است اما توجهی افراطی هم نداشته است. وی جنبه‌های منفی را هم می بیند و در شعرش نشان می دهد. بارها از روبرو شدن با جهل و غفلت اجتماعی متأثر گشته و جانش به درد آمده است. شهریار، گاه با زبان طنز و کنایه درباره شرایط اجتماعی نظر می دهد. هم چنین وی اشعار زیادی درباره وطن دارد. و درباره ایران و آذربایجان اشعاری زیبا سروده است و یک شاعر ملی - میهنی است (مشرف، ۱۳۸۲: ۷۱).

حس وطن دوستی در شعر و اندیشه رصافی

۱- وطن عربی

در اشعار رصافی چند نوع وطن را می توان یافت. وی در اشعار خود به وطن عربی اشاره می کند و وطن مادری اش عراق را زیرمجموعه وطن عربی می خواند؛ در واقع مفهوم وطن در دید رصافی تمام کشورهای عربی می باشد و هدف او ابتدا وحدت تمام عرب هاست. در اشعار وی وطن عراقی با وطن عربی یکی خوانده می شود. دامنه کاربرد و معنای واژه وطن در شعر رصافی، جهان عربی را شامل می شود. وی در قصیده‌ای خطاب به مسیحیان در قدس ابیاتی سروده است ولی منظور اصلی او این است که آنها را به وطن عربی فراخواند:

وما ضرر لو كان التعاون دیننا فتعمّر بلدان و تأمن قطان

«ضرری ندارند اگر همکاری تبدیل به اعتقاد ما شود و در نتیجه کشورها آباد شوند و

ساکنان آنها در امان بمانند.»

إِذَا جَمَعْتَنَا وَحِدَةً وَطَنِيَّةً
فَمَاذَا عَلَيْنَا أَنْ تَعَدَّ أَدِيَانُ
«اگر وحدت و همبستگی ملی ما را با هم متحد کند ادیان گوناگون هیچ تأثیری بر ما
نخواهد گذاشت.»

إِذَا الْقِسْمُ عَمَّنْهُمْ أَمُورٌ ثَلَاثَةٌ
لِسَانٌ، وَأُوطَانٌ، وَبِاللَّهِ إِيْمَانٌ
اگر سه چیز یعنی زبان واحد، وطن و ایمان به خدا بر قومی غلبه کند و آنها را
فرا بگیرد.»

فَأَيُّ اعْتِقَادٍ مَانِعٌ مِنْ أُخُوَّةٍ
بِهَا قَالَ أَنْجِيلٌ كَمَا قَالَ قَرَّانٌ
چه اعتقادی می‌تواند مانع از برادری در این امور شود و این همان چیزی است که
قرآن و انجیل نیز به آن اعتقاد دارند.»

(الرصافی، ۲۰۰۲: ۶۲۵)

رصافی کسانی را که ادعای استقلال‌طلبی می‌کنند، هجو می‌کند و به اعتراض علیه
آنها برمی‌خیزد و در برابر آنها جبهه می‌گیرد. وی امیدوار است که در آینده اعراب
بتوانند وحدت خود را دوباره باز یابند و ملت عربی واحدی را بسازند. و در قصیده‌ای
خطاب به آنها می‌گوید:

رَجَاءُ اتِّحَادٍ فِي طَرِيقِ سِيَاسَةٍ
تَعَمُّمُ مَرَامِيهَا بَنِي «يَعْرَب» طُرًّا
(الرصافی، ۲۰۰۲: ۲۵۱)

«خواهش می‌کنم در سیاستمداری به گونه‌ای متحد باشید که آماج آن همه فرزندان
عرب را در بر می‌گیرد.»

۲- وطن عراقی

نابسامانی اوضاع اجتماعی و فقر اقتصادی باعث شد تا رگه‌هایی از انقلاب و شورش
بر ضد حکومت در شعر معاصر عراق پدیدار شود. شاعر عراقی عزت و کرامت خود را
در دوست داشتن میهن و حراست از کیان آن در برابر حمله و گزند دشمنان می‌داند.
بنابراین وقتی شاعر، میهن خود را به تاراج رفته می‌بیند دیگر عزت و کرامت برایش
باقی نمی‌ماند و ترجیح می‌دهد به جایی آرام مهاجرت کند تا با آسایش خاطر به زندگی
خود ادامه دهد. خیلی از شعرا این شیوه را برگزیدند و در این زمینه نغمه سرایی کردند
(عزالدین، بی تا: ۱۳).

او برای میهن خود گریه سر می‌دهد و از فساد و بدبختی آن در عذاب است. او در
واقع زادگاهش عراق را مادر خود می‌داند که شایسته هرگونه دوستی و محبت است:

إِنَّ جَفْتَنَا بِلَادُنَا فَهِيَ حَبٌّ
وَمِنَ الْحَبِّ يُسْتَلَدُ الْجَفَاءُ

«حتی اگر کشور ما به ما جفا کند، باز هم دوست داشتنی است و از عشق و دوست داشتن زیاد آن از جفا نیز لذت می‌بریم.»

لم نحل عن عهدِها مُدَّ جَفْتِها
بل لها الوُدُّ عندنا و الوفاء
«ما از عهد و پیمان با آن (وطن) از زمانی که به ما جفا کرده، دست بر نمی‌داریم بلکه او برای ما دوست داشتنی است و به آن وفاداریم.»

قَد بکینا شجواً علیها و فیها
و عنانا سقائها و الشقاء
«به خاطر غم و اندوه و احساس مهر و محبت به آن بر آن و در داخل آن (وطن) گریستیم و بیماری و مشکلات و بدبختی او ما را عذاب داد.»

أَئِما هذه المواطن أم
مستحق لها علينا الولاء
«بی‌شک این وطن‌ها همگی مانند مادری هستند که مستحق است که ما او را دوست داریم.»
(الرصافی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۱۶)

وَلَم أَر لى شیئاً علیه و إئِما
علی له فی الحبِّ أن اتشدداً
«من حتی بر گردن او (وطن) ندارم و فقط باید در عشق به او بسیار مُصبر باشم و به شدت بر آن پافشاری کنم.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۲۲۱)

در جایی دیگر رصافی وجود خود را با وطن‌دوستی یکی می‌داند که باید هر دشمنی را از او دفع کرد؛ از این‌رو صادقانه آن را دوست دارد تا آنجا که خود و خانواده‌اش و دوستانش را به خاطر این دوستی فراموش می‌کند:

أشربتُ حُبَّ بلادٍ ما نشأت بها
إلا لأدفع عنها کل عدوان
«عشق کشوری را چشیدم که در آن پرورش یافتم فقط برای این‌که همه دشمنی را از او دور کنم.»

أخَلَصتُ حَبی لها حتی نسبتُ به
نَفسی و أهلی و أحبایی و خِلالی
«عشق خود را برای او خالص و پاک کردم تا جایی که خودم، خانواده‌ام، معشوقانم و دوستانم را به خاطر او فراموش کردم.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۴۷۹)

این شاعر عراقی با ابراز عواطف و احساسات نسبت به وطنش، شادی آن را، شادمانی خود و ناراحتی آن را ناراحتی خویش می‌داند و حاضر است بی‌احترامی همه مردم را تحمل کند ولی میهنش سرافراز و سربلند باشد. او قسم یاد کرده که ناسپاس نعمت‌های میهنش نباشد؛ به همین دلیل این شوق به وطن در قصیده «فی متدی التهذیب» و دیگر سروده‌های او به تناسب جلوه‌گر است و نمودی خاص دارد.

وَلِی وطنٌ أفنیت عمری بحبّه
و شئتُ شملی فی هواه مبدداً

«من وطنی دارم که تمام عمرم را به خاطر عشق آن فنا کردم و در عشق او تکه تکه و پاره پاره شدم.»

(الرصافی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۲۱)

۳- افتخار به تاریخ

تمسک به تاریخ و افتخارات گذشتگان از جمله مضامینی است که در مقوله وطن پرستی در شعر رصافی می‌گنجد. وی فریاد برمی‌آورد که چرا قوم عرب که تاریخی روشن دارد و بسیاری از ملل دیگر به آن تاسی بسته‌اند، اکنون (در آن روزگار) به مستعمره و زیردستان اقوام دیگر مبدل شده‌اند. معروف الرصافی، شاعر عراقی در شعری در این باره چنین سروده است:

قومٌ هما لشمس كانوا و الوری قمرٌ
لاکرامه لولا الشمس للقمر
«قومی که شبیه خورشید بودند و بشریت در برابر آنها شبیه به ماه بودند اگر خورشید برای ماه نباشد و به آن روشنی ندهد، هیچ کرامتی برای بشریت وجود ندارد.»
راحوا وقد اعقبوا من بعدهم عقباً
ناموا عن الامر تفویضاً إلی القدر
«رفتند و پس از خودشان عقبه‌ای را بر جا گذاشتند و از کار دست کشیدند و آن را به قضا و قدر واگذار کردند.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۲۴۰)

او حتی دوران شکوه اسلام در صدر اسلام را هم به تصویر کشیده است و از پیروزی‌های مسلمانان در جنگ‌ها سخن می‌گوید. رصافی با بیان افتخارات گذشتگان، خواهان رسیدن به درجه والای اعراب در گذشته می‌باشد و این هدف را در سایه اتحاد و وحدت جامعه عربی می‌داند.

به‌طورکلی وخامت اوضاع تأثیر قابل توجهی بر شعر عراق برجای نهاد. این تأثیر با توجه به سرشت و فطرت افراد متفاوت بود. کسانی که ضعیف‌النفس بودند به تملق و مدح سلطان و اطرافیان او روی می‌آوردند. آنان که از آزادگی و عزت نفس برخوردار بودند به مبارزه با ظلم پرداختند (عزالدین، بی تا: ۲۵).

حس وطن‌دوستی در شعر و اندیشه شهریار

می‌توان براساس اشعار فارسی و ترکی استاد محمدحسین شهریار را یک ایرانی میهن‌دوست و پایبند به مؤلفه‌های فرهنگی تمدن ایرانی دانست که موضعی سازش‌ناپذیر و سرسخت در مقابل دشمنان این آب و خاک دارد. در برهه‌های تاریخی

دهه بیست و سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، استاد شهریار در کنار مردم ایران ایستاده است و علیه محدود افراد ناآگاه یا گمراه موضع گرفته است. سال‌های پر افتخار دفاع مقدس نیز که شاهد حضور شهریار در جمع پاسداران و رزمندگان جبهه‌های جنگ بوده است خاطره‌ای است که از سال‌های پایانی حیات استاد در ذهن ایرانیان نقش بسته و ماندگار شده است.

۱- وطن ایرانی

از پیامدهای انتقاد از اوضاع زمانه، پیدایی یکی از مضامین اصلی شعر مشروطه یعنی بیگانه‌ستیزی است که در «مرثیه‌های وطنی» که در این دوره می‌بینیم (افسری کرمانی، ۱۳۷۶: ۳۸۱). احساس وطن‌دوستی و مبارزه با استبداد و خونریزی، در اندیشه «شهریار» شاعر معاصر ایرانی، جنبه جهانی دارد و محدود به ایران نیست. قطعه شعرهای قهرمانان استالینگراد، پیام به «انیشتین»، پیام «دانوب» به جامعه بشری و غیره بازتاب دیدگاه جهانی «شهریار» در راستای حس وطن‌پرستی و ابراز عواطف میهنی را همچون معروف الرصافی شاعر معاصر عراقی نشان می‌دهد. در بررسی اشعار میهنی «شهریار»، اشعار ترکی آذری او نیز نباید فراموش شود. اصولاً بخش مهمی از شعرهای او که در مضامین اجتماعی و وطن سروده شده به زبان مادری اوست. با توجه به این‌که اشعاری از شهریار وجود دارد که در آنها سخن از اتحاد و یکپارچگی و صلح جهان است ولی می‌توان گفت که مانند رصافی او نیز در اشعار خود به وطن خود اشاره می‌کند و کمتر به مسئله اتحاد ملت‌های جهان پرداخته است. نگاه شهریار بیشتر به وطن خود ایران است و بس. یکی از مهم‌ترین سروده‌های «شهریار» که اشاره‌ای مستقیم به جدایی سرزمین‌های ایرانی قفقاز و تجزیه خاک ایران دارد، قطعه شعری است که خطاب به «محمد رحیم» شاعر قفقازی سروده:

ایگیت لر یوردو قفقازیم، سنه مدن سلام اولسون سنین عشقینده ایراندا، هنوز صبری
تالان واردیر...

ترجمه: «ای سرزمین قهرمانان، قفقاز سلام بر تو! در عشق تو هنوز بسیاری در ایران
سرگردان و پریشان حالند.»
آراز دشمن الینده بیر قلیچ تک اورتانی کسدی

اونون اولادی وارسا بیل، سنی یاده سالان واردیر

ترجمه: رود ارس چون شمشیری به دست دشمن، میانه ما را برید و از هم جدا کرد.
اگر او نیز فرزندان را دارد، بداند که تو نیز در یاد مایی و فراموش نشده‌ای.»
(شهریار دیوان ترکی، ۱۳۸۴: ۸۴)

شهریار در بیت پایانی این غزلواره از این‌که قفقاز اسیر حاکمیت کمونیسم شوروی شده، ناراحتی خود را بیان و به شاعران آن سوی ارس توصیه می‌کند که مراقب مقاصد شوم روس‌ها باشند. بخش مهمی از اشعار میهنی و به اصطلاح «ایرانیات شهریار» مربوط به آن شعرهایی است که در ردیف «ادبیات حسرت» می‌گنجد. شهریار هر کجا از قفقاز و سرزمین‌های ایرانی آن سوی ارس که بر اثر انعقاد عهدنامه‌های سیاه گلستان و ترکمانچای به اشغال روسیه درآمد، سخن به میان می‌آید، عنان اختیار از دست می‌دهد و زبان اشک و دریغا گویی به تکلم وا می‌دارد «شهریار» در شعر «مهمان شهریور» نیز به مناسبت بیرون رفتن قوای متجاوز از ایران اظهار خرسندی می‌نماید و به هموطنان خود مژده «بار بستن خزان از حریم بوستان» را می‌دهد.

خزان به یغما برده آن ناخوانده مهمان می‌رود
 آن نمک‌شناس بشکسته نمکدان می‌رود
 از حریم بوستان باد خزانگی بسته بار
 با سپاه اجنبی از خاک ایران می‌رود

(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۰۹)

او در این قطعه شعری که با عنوان «مهمان شهریور» سروده، به بیرون رفتن قوای اشغالگر شوروی از خاک ایران در سال ۱۳۲۵ اشاره می‌کند و از خروج «مهمان ناخوانده» ابراز شادمانی می‌نماید.

شهریار در اشعار فارسی خود به دفعات علاقه میهنی خود را ابراز می‌دارد. از جمله در مثنوی «زیارت کمال‌الملک» این چنین می‌سراید:

کشور ما که هست کان هنر	سرزمینی است آسمانی فر
خاک او توتیای چشم دل است	توتیا پیش خاک او خجل است
از جهان سر بود به دانش و فر	که جهان پیکر است و ایران سر
باستانی تمدن ما بود	که در او خیره چشم دنیا بود

(شهریار، ۱۳۹۱: ۷۶۵)

با توجه به بررسی اشعار بالا می‌بینیم که عشق شهریار به وطنش از دل و جان او سرچشمه می‌گیرد، وی حتی از جدایی قفقاز از خاک ایران عصبانی است و قفقاز را جزئی از ایران می‌داند. او در زمان خارج شدن نیروهای متجاوز از خاک ایران به مردم مژده بهار و رخت بریستن خزان را می‌دهد. او به هیچ وجه ظلم و ستم حاکم بر وطنش را قبول نمی‌کند. در مجموع می‌توان براساس اشعار فارسی و ترکی استاد محمدحسین

شهریار وی را یک ایرانی میهن‌دوست و پایبند به مؤلفه‌های فرهنگی تمدن ایرانی دانست که موضعی سازش‌ناپذیر و سرسخت در مقابل دشمنان این آب و خاک دارد.

۲- آذربایجان

«شهریار» نه تنها با متجاوزان و اشغالگران وطن خود، بلکه با هر نوع تجاوز و اشغال مخالفت آشتی‌ناپذیری داشت. هنگامی که آلمان هیتلری به ممالک اروپا و روسیه تجاوز کرد، «شهریار» قاطعانه و با تمام نیرو بانگ مخالفت را به اوج رساند و با افشای جنایات وحشیانه قرن بیستم مقاومت مردم روسیه را در برابر دشمن ستود و منظومه معروف «قهرمانان استالینگراد» را نوشت. استاد «شهریار» در جای دیگر در غزل معروف «آذربایجان» احساس ملی میهنی خود را اینگونه بیان می‌کند (شعر دوست، ۱۳۸۶: ۴۵۰).

پرمی‌زند مرغ دلم با یاد آذربایجان خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان
دیری است دور از دامن مهرش مرا افسرده دل باز ای عزیزان زنده‌ام با یاد آذربایجان
آزادی ایران ز تو آبادی ایران ز تو آزادباش ای خطه آباد آذربایجان
تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس این گفت با صوتی رسا فریاد آذربایجان
(شهریار، ۱۳۹۱: ۳۳۶)

شهریار در این اشعار نسبت به ایران و آذربایجان موضع گرفته و از پیوند ناگسستنی این دو سخن رانده است. تأکید روشن شهریار در اشعار فوق بر این است که آذربایجان با فریادی رسا می‌گوید «تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس» نشانگر دیدگاه راسخ و مستحکم وی نسبت به یکپارچگی و تمامیت ایران است:

در بیتی در ادامه این بیت قبل در مضمون ستایش آذربایجان و ایران در کنار هم می‌گوید:
این قصیدت را که جوش خون ایرانیست گوهرا افشان خواستم در پای ایران جوان
(شهریار، ۱۳۹۱: ۳۳۶)

با بررسی این ابیات مشخص شد که شهریار بسیار زادگاهش را دوست دارد و ابیات زیادی درباره آذربایجان دارد ولی تمام اشعار وی در ستایش آذربایجان در راستای اتحاد ملتی به نام ایران است و تنها هدفش اتحاد مردم برای ساختن ایرانی مستقل می‌باشد. وی حتی با سرودن اشعارش درباره آذربایجان به گونه‌ای سخن می‌گوید که تمام مردم آنجا را به حمایت از ایران تحریک می‌کند و به گونه‌ای ایران شاهد مبارزات دلیرمردانی از خطه آذربایجان در برابر استعمار همچون ستارخان و باقرخان بوده است. این گونه اشعار هستند که از شهریار شاعری مبارز در برابر استعمار و بیگانگان در طول تاریخ ایران ساخته است و هیچ‌گاه از یادها فراموش نخواهد شد.

۳- افتخار به تاریخ ایران

یکی دیگر از احساسات شهریار نسبت به میهن دوستی و اتحاد ملت ایران اشاره به گذشته پرافتخار ایران دارد وی با این اشعار حس وطن دوستی را در قلب ملت تحریک کرده و سعی بر آن دارد تا مردمی یکدست و هم عقیده بسازد، شاعر وقتی اوضاع کشور، تراج دشمنان و سلطه آنان را بر ملت خود می بیند در قصیده‌ای تحت عنوان «حماسه ایران» این گونه می سراید:

سالمها مشعل ما پیشرو دنیا بود	چشم دنیا همه روشن به چراغ ما بود
گر سخن از صفت قهر و غرور ملی است	گاوه ماست که بر قاف قرون عنقا بود
تاج تاریخ جهان کوروش اهخامنشی است	کز قماش و منشی محتشم و والا بود
عدل کسرا چه همایی است همایون سایه	که نه بر صحنه تاریخ چنین سیما بود

(شهریار، ۱۳۹۱: ۲۲۸)

در غزل بالا شهریار از دوران اوج تمدن ایرانی یاد می کند و ایرانی را به بازیافتن خاتم گمشده علم و پیشرفت دعوت می کند. وی در قصیده‌ای با عنوان «به پیشگاه آذربایجان عزیزم» آذربایجان و ایران را از نژاد آریایی‌ها می داند و این چنین می سراید:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو	پور ایرانند و پاک آئین نژاد آریان
-----------------------------------	-----------------------------------

(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۵۵)

شهریار در تضاد با ادعاهای نژادی پان ترکیست‌ها تفاوت نژادی را نفی می کند و آذربایجان را «پور ایران» و «پاک آئین نژاد آریان» و «فرزند دلیر مادر ایران» می نامد. شهریار در دیوان خود با اشاره به این که تبریز خاستگاه زرتشت پیامبر است، مردم این دیار را از نژاد آریا می داند و نسبت به اشاعه سخنان تفرقه‌انگیز که بوی تهدید و تجزیه از آنها به مشام می آید، هشدار می دهد. مشخص است که هر ایرانی وطن دوستی با خواندن این ابیات چنان بر می آشوبد که تا رسیدن به هدف خود یعنی آزادی وطن از پای نخواهد نشست. وی با آگاهی کامل از گذشته پرافتخار ایران قهرمانان آن را می ستاید.

بازتاب مسئله ملیت در شعر رصافی

۱- ملت عرب

رصافی قوم عرب را ملتی برگزیده می داند که به پیروزی‌ها و دانش خود مشهور است. در نهاد این قوم که مراکز علمی بی شماری را بنیاد نهاده، بلند پروازی و طلب عزت و شکوه و مجد سرشته شده است.

و العَرَبُ أَكْبَرُ أُمَّةٍ مَشْهُورَةٌ بفتوحها و غلومها و بیانها
 «عرب‌ها از لحاظ فتح کشورها، علوم مختلف و بیان شیوایشان مشهورترین ملت عرب هستند.»
 كَمْ قَدْ أَقَامَتْ لِلْعُلُومِ مَدَارِسًا يعینا ذوو الإحصاء عن حسابها
 «چقدر مدارس زیادی را عرب‌ها برای تحصیل علوم برپا کرده‌اند که شمارندگان و
 آمارگیران از برشمردن آنها ناتوان هستند.»
 وَ بَنَتْ بِأَقْطَارِ الْبِلَادِ مَصَانِعًا تنحییر الأفكار فی بنیانها
 «در مناطق مختلف کشور کارخانه‌هایی را برپا کرده‌اند که اندیشه انسان‌ها در نوع
 ساخت آنها حیران و شگفت‌زده شده‌اند.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۳۸۶)

رصافی با افتخار به ولادت و وفات حضرت محمد(ص) در سرزمین عرب افتخار می‌کند و آن را به‌عنوان افتخاری بزرگ برای قوم عرب می‌داند. و می‌گوید:

كفَى «الجزيرة» فخرًا في مكارمها قَبْرُ أَنَا فِ بَهَا قَدْرًا عَلَى الشَّهْبِ
 قَبْرٌ بُتِرَتْ بِهَا قَدِ ضَمَّ جَوْهَرَةٌ مِنْ مَعْدِنِ اللَّهِ لَا مِنْ مَعْدِنِ التُّرْبِ

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۷۵)

«همین فخر برای جزیره‌العرب بس است که قبر پیامبر(ص) در آنست. قبری که جایگاه آن برتر از جایگاه شهاب در آسمان است. قبری که گوهری آسمانی در خود دارد، گوهری که از معدن خداست نه از معدن خاک.»

ولی باید بدانیم که این افتخار برای قوم عرب از دید رصافی یک ملی‌گرایی کاذب نیست بلکه هدف شاعر از بیان این موضوع این است که قوم عرب را بیدار کند تا که زیر پرچم ظلم و ستم نباشند و به یاد بیاورند که کسی چون پیامبر اکرم(ص) رهبر آنها بوده است که این مسئله به آنها خواهد آموخت که در برابر هیچ ظلمی سر فرود نیاورند و جدال کفر و ایمان را با رهبری خود به پایان رسانند.

در مسئله ملیت خطابه‌های شاعر وسیع‌تر می‌شود به طوری که شامل همه کشورهای عربی و گاهی اوقات ملل مشرق زمین، نیز می‌گردد. شاعر برای این‌که به مقصود و هدف اصلی برسد همه مرزهای دینی و ملی و نژادی را کنار می‌نهد و ندای انسانیت سر می‌دهد. وی در این زمینه قصاید زیادی دارد از جمله قصیده «إلى صاحبة الحياة الجديدة» که در آن قوم عرب را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد؛

هَلُمَّ يَا قَوْمُ نَسْعِي إِلَى حَيَاةٍ سَعِيدَةٍ

«بیا ای قوم برای یک زندگی خوبی و خوشبخت تلاش کنیم.»

فَإِنَّ فِينَا اِقْتِسَارًا إِلَى أُمُورٍ عَدِيدَةٍ

«ما بی‌شک به امور بسیاری نیاز داریم.»

إلى المساعي المفيدة

إلى اتحاد و سعى

«مانند وحدت، اتحاد و همبستگی، سعی برای انجام تلاش‌های مفید»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۴۳۳)

۲- نقش زبان ملی (عربی) در ایجاد وحدت ملی

رصافی از زبان عربی به عنوان افتخاری ملی برای قوم عرب و عاملی در ایجاد روحیه همبستگی و تعاون برای رسیدن به آینده‌ای مطلوب استفاده می‌نماید. «زبان عربی در نزد شعرایی مانند رصافی، شوقی، زهاوی و کاظمی در کنار اعتقاد به دین مبین اسلام جزو درون‌مایه‌های شعر قومی قرار می‌گیرد (الدقاق، ۱۹۸۵: ۲۳۳-۲۳۴). شاعر در قصیده‌ای بنام «فی سبیل الوطن» زبان عربی را در کنار انگیزه‌های ملی - میهنی و ایمان به خدا عامل اتحاد مسلمانان و مسیحیان عراق می‌داند. وی زبان عربی را عامل اتحاد کشورهای عربی و انگیزه‌ای برای تلاش آنها در راه رسیدن به آینده‌ای درخشان می‌داند و می‌گوید:

إذا القوم عمتهم أمورٌ ثلاثَةٌ
لسانٌ و امطانٌ و باللهِ ایمانٌ
«اگر سه چیز یعنی زبان واحد، وطن و ایمان به خدا بر قومی غلبه کند و آنها را فراگیرد.»
فأى اعتقادٍ مانعٌ من أخوةٍ
بها قال إنجيلٌ كما قال قرآنٌ
«چه اعتقادی می‌تواند مانع از وجود برادری در این امور شود و این همان چیزی است که قرآن و انجیل نیز به آن اعتقاد دارند.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۶۲۵)

وی در قصیده «بین تونس و بغداد» نیز زبان عربی را عامل اتحاد و یکپارچگی ملت عرب می‌داند. او در واقع هیچ‌گاه گرایش به قومی - مذهبی کاذب ندارد و همه تلاش‌های او در راستای اتحاد و استقلال ملت عرب و کشورش عراق است. دین با تقویت زبان واحد در تحکیم هویت ملی مشارکت دارد زیرا زبان یک ملت، هویت ملی آنان را تشکیل می‌دهد. و این سرّ تلاش‌های مستمر غرب در ترویج زبان‌های محلی و مبارزه با زبان عربی فصیح، به‌عنوان زبان مشترک ملت عرب در سراسر وطن عربی است، که در راستای یک هدف، یعنی محو هویت ملی - دینی عربی صورت می‌گیرد (رجائی، ۱۳۸۲: ۸۴).

۳- وحدت مشرق زمین

روح وحدت ملی رصافی به سرزمین‌های عربی محدود نمی‌شود بلکه تلاش می‌کند تا دیگر سرزمین‌های مشرق زمین را در زیر بال احساسات لطیف خویش جمع نماید.

دفاع از هویت اصیل چندین هزار ساله شرقی‌ها در برابر غرب گواه این مدعی است. تا جایی که او در این راستا از مردم مشرق زمین می‌خواهد تا از خواب جهل و غفلت بیدار شوند و خود را برای مبارزه با تهاجم همه جانبه غرب، به سلاح علم و دانش مجهز کنند.

لک الخیر هل للشرق یقظة ناهض
فقد طال نوم القوم بین دیاره
«تو خیر و برکت داری آیا شرق بیداری نهضت‌انگیز را دارد؟ چرا که خواب و ناآگاهی
مردم در سرزمین‌های شرقی طولانی شده است.»
ألم تر أن العرب أصلت سینه
علیهم و هم لا هونَ تحت غراره
«آیا نمی‌بینی که غرب شمشیر خود بر ضد آنها تیز کرده است در حالی که آنها زیر لبه
شمشیر آن همچنان غافلند.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۱۰۷)

تمامی تلاش رصافی این است که تمام ملت‌های عربی را با هم متحد و یک شکل کند و هدف او سربلندی تمام ملت‌های عربی است. علاوه بر این او آنقدر از ظلم و ستم و مشکلات جامعه رنجیده و در عذاب است که اندیشه اتحاد و یکپارچگی‌اش وسیع می‌شود و فریادش تا مشرق زمین را فرا می‌گیرد از ابیاتی که بررسی شد، درمی‌یابیم که هدف وی ابتدا اتحاد بین و ملت‌های عربی سپس مشرق زمین و مسلمانان در برابر استعمار غرب را فرامی‌گیرد. او در واقع دوست ندارد حتی یک مسلمان در زیر ظلم و ستم استعمار و بیگانگان باشد و این چنین است رصافی به عنوان شاعری مبارز در شعر معاصر عراق شناخته می‌شود. او به هیچ وجه مسئله برتری ملت عرب بر ملل دیگر را در اشعارش پیش نمی‌کشد و اصلاً هدف او در این راستا نیست بلکه هدف واقعی او آگاهی و بیداری اقوام عرب و ملت‌های مسلمان از نقشه شوم ظالمان استعمارگر است.

بازتاب همبستگی ملی در شعر شهریار

در مسئله همبستگی ملی در شعر شهریار به اشعار فراوانی درباره ایران برمی‌خوریم که شاعر در تمام این ابیات ضمن ستایش زادگاه مادریش، تنها هدفش اتحاد مردم زیر پرچم ایران و به دور از تعصبات نژادی و زبانی و قومی است. تفاوتی که در مسئله ملیت در اشعار شهریار و رصافی به چشم می‌خورد این‌گونه است که شهریار در اکثر شعرهایش به دنبال اتحاد وطن خود و زادگاهش تبریز برای پیروزی در مقابل نیروها و متجاوزان بیگانه است.

۱- ایرانی بودن و دعوت مردم آذربایجان به اتحاد ملی

استاد شهریار با بیان این ابیات ضمن ستایش آذربایجان، هیچ موضع قومی گرایشی نمی‌گیرد و همه مردم آذربایجان را به وحدت و یکپارچگی برای رسیدن به ملیتی بنام «ایرانی» دعوت می‌کند؛ شاعر خوب می‌داند که دشمنان به هیچ وجه از توطئه دست بردار نخواهند بود و به این خاطر در قصیده‌ای با نام «آذربایجان» آذربایجان را فدای ایران می‌کند.

پرمی زند مرغ دلم با یاد آذربایجان	خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان
این همان تبریز رویین تن که در میدان جنگ	از مصاف دشمنان هرگز نه پیچیدی عنان
با خطی برجسته در تاریخ ایران نقش بست	همت والای سردار میهن ستارخان
این همان تبریز کز جانبازی و مردانگی	در ره عشق وطن صدره فزون داد امتحان

(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۵۵)

شهریار ایرانی در باب موطن خود، بارها اشعاری زیبا به زبان ترکی درباره آذربایجان سروده است که عشق به زادگاه مادری‌اش را نشان می‌دهد. اما شاعر در وادی قوم‌گرایی غرق نمی‌شود، شهریار در کنار عشق به آذربایجان و مردمش، هیچ‌گاه با ملیت خود بیگانه نیست و حتی آذربایجان را فدای ملیت خویش می‌کند. تخت جمشید قطعه‌ای است خیالی و مرکب از چهار تابلو؛ وضع فعلی، ساختن، سوختن، یک روز جشن. در این سفر خیالی همین که به مقصد می‌رسیم و آن همه جلال و جبروت را به چشم خود می‌بینیم یک حس احترام همراه با تأثر شدید به ما دست می‌دهد؛ گوئی در برابر جسد عزیزی زانو زده و برای آخرین بار نگاه حسرت‌آلود بر چهره‌اش دوخته‌ایم. وی این حس را در شعر «تخت جمشید» این‌گونه ابراز می‌کند.

تخت جم‌ای سرای سراینده داستان	ای یادگار شوکت ایران باستان
این بنایی است که سی قرن به پاست	سند قدمت ملیت ماست

(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۵۹)

در جای دیگر جوانان را برای ساختن ملتی دارای افکار ایده‌آل ملی فرامی‌خواند و حتی خودش را فدای ساختن ایرانی مستقل می‌کند. به همین دلیل این شاعر معاصر ایرانی در شعری با عنوان «ایده‌آل ملی» این‌گونه می‌سراید:

پیام من به گردان و دلیران	جوانان و جوانمردان ایران
یکی غریب‌نم باید که چون رعد	کند آشفته خواب نره شیران
نه نام از دین نه از دانش نشان بود	که بنگاه تمدن بود ایران
یکی جنبش پدید آید اساسی	در این کشور مدارش با مدیران

(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۶۱)

آذربایجان در اندیشه شهریار، سر ایران است، به همین دلیل، هر موقع هجومی از جانب دشمن کشور را تهدید کند، این آذربایجان (سر پیکر) است که باید بیش و پیش از همه خود را آماده دفاع و فداکاری کند. سپس ضمن پافشاری بر این که پیکار و جانبازی در راه میهن، به آغوش کشیدن عروس فتح را ولو در حال شهادت به دنبال دارد، اظهار می‌کند که اگر دشمن خون شاعر را بر زمین بریزد، کلمه ایران نقش خواهد بست.

۲- نقش زبان ملی (فارسی) در ایجاد وحدت ملی

زبان به مثابه عامل پیوند دهنده ملت عمل می‌کند و عامل اصلی ارتباط و جریان سیال فرهنگی است. هویت ملی با زبان ملی پیوندی ناگسستنی دارد. هویت ملی و زبان ملی بر یکدیگر اثر می‌گذارند. از یک سو هویت ملی بیشتر براساس زبان ملی شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، زبان ملی متأثر از هویت ملی است (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

چه کسی در ۶۰ سال گذشته به اندازه زنده یاد شهریار به فرهنگ و ادبیات فلکلوریک آذربایجان در زبان آذری و ایران زمین در زبان فارسی زبان ملی کشور ایران خدمت کرده است؟ تسلط شهریار، به فرهنگ و ادبیات ایران، ناشی از وحدت اقوام ملتی متشکل، با تاریخ چندین هزار ساله‌ایست، که هر کدام در غنا و تکامل و بلوغ این فرهنگ در قالب زبان ملی، یا به عبارت دیگر، زبان وحدت ملی زحمت کشیده و برای نسل‌های آینده این ملت، به ارث گذاشته‌اند. همه این ادباء و شعراء زبان مادری‌شان، زبان فارسی نبود. خود شهریار و پروین اعتصامی، در زمان معاصر، نمونه این واقعیت هستند که می‌توان، صدها نام و نمونه از اقوام ایرانی را آورد که هر کدام در تکامل و رشد این زبان وحدت ملی نقش‌آفرین بودند. به همین جهت نیز، دشمن وحدت ملی ایران، این سنگر را هدف قرار داده است. شهریار، ساخته و پرداخته فرهنگ غنی سرزمین ایران بود، که در آن زبان ملی مانند ملاط و سیمان، اقوام ایرانی را بهم پیوند می‌دهد. آن چیزی که تجزیه‌طلبان، با طراحی مودبانه قدرت‌های خارجی، برای آینده ایران نقشه می‌کشند، درست تجزیه ایران است، که این سیاست، زیر پوشش فدرالیسم، حق تعیین سرنوشت، تدریس و تحصیل به زبان مادری به عبارت دیگر درست حمله به جوهر و سیمان وحدت ملی، یعنی زبان ملی است، که ۷۵ میلیون ایرانی را بهم پیوند می‌دهد، شروع می‌کنند. با انواع تهمت‌هایی چون فاشیسم فارس، پان‌فاریسیسم، وحدت ملت ایران را نشانه گرفته‌اند. ([http:// azargoshnasb.net/pasokhbehani/riani/vahdatmelliranjbar.htm](http://azargoshnasb.net/pasokhbehani/riani/vahdatmelliranjbar.htm))

شهریار در ابیاتی زبان ترکی را زبان مادری و عزیز می‌نامد، اما در موضعی صریح و روشن هرگونه سوء استفاده از آن را در راه ایجاد تفرقه و خدشه به وحدت ملی ایران، با زبانی شاعرانه مردود می‌شمارد و در شعرش با عنوان «جشن سده اقبال» چنین می‌سراید:

ترکی ما بس عزیز است و زبان مادری

لیک اگر «ایران» نگوید لال باد از وی زبان

مرد آن باشد که حق گوید، چو باطل رخنه کرد

هم بایستد بر سر پیمان حق تاپای جان
(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۶۵)

دعوت به وحدت اسلامی در شعر رصافی و شهریار

۱- دعوت ملل عربی به دین اسلام به عنوان وحدت ملی در شعر رصافی

رصافی معتقد است که دین باید همگام با زندگی به پیش برود و در دگرگون ساختن زندگی براساس عقل و علم یاری برساند (فاخوری، ۱۹۹۱: ۵۷۸). درگیرهایی مذهبی مردم با نام دین هرگز پایه و اساس دینی ندارد. وی دین را مایه آرامش و سعادت در دنیا و مایه رستگاری در آخرت می‌داند. در قصیده «فی سیل الوطن» که آن را خطاب به برادران مسیحی خود سروده است، آنها را برادران خود می‌خواند و انجیل و قرآن را در یک راستا و برای یک هدف می‌داند.

فَأَيُّ إِعْتِقَادٍ مَانِعٌ مِنْ أُخْرُوهُ
بِهَا قَالَ انْجِيلَ كَمَا قَالَ قُرْآنُ
كِتَابَانِ لَمْ يَنْزِلْهُمَا اللَّهُ رَبَّنَا
عَلَى رُؤْسَيْهِ إِلَّا لِيَسْعَدَ الْإِنْسَانُ

(الرصافی، ۲۰۰۰م: ۱۸۷)

«انجیل و قرآن هر دو به برادری فرا می‌خوانند، پس چه مانعی برای آن وجود دارد.

این دو کتاب را خداوند برای سعادت انسان‌ها فرود آورد.»

الرصافی دین اسلام را مایه برادری بین همه مسلمانان می‌داند هر چند که توطئه‌های سیاستمداران آنها را متفرق ساخته و در قالب کشورهای مختلف از هم دور کرده است. وی در قصیده «بین تونس و بغداد» زبان و عقیده مشترک بین دو کشور عراق و تونس را نشان دوستی و برادری آنها می‌داند و می‌گوید:

اتونس أن فی بغداد قوماً
فنحن علی الحقیقه أهل قریبی
و ما ضَرَّ البغداد إذا تَدانَت
و أن المسلمین علی التآخی
تَرْفَ قلوبهم لکِ بالسوداد
و أن قضت السیاسیه بالبغداد
أواصر من لسان و اعتقاد
و ان أغری الأجانب بالتعادی

(الرصافی، ۲۰۰۰م: ۱۶۰)

«ای تونس، قلب مردم بغداد به عشق و دوستی تو می‌تپد و زبان مشترک و دین مشترکی که آیات آن راه راست را به مردم نشان داده است. تو و آن را با هم متحد ساخته است. در حقیقت ما با هم دیگر خویشاوندیم، هر چند که سیاست ما را از هم دور ساخته است. مادامی که ما زبان و دین مشترک داریم، دوری جغرافیایی هیچ ضرری ندارد. مسلمانان با همدیگر برادرند، هر چند بیگانگان آنها را به دشمنی فرا می‌خوانند.»

رصافی در قصیده‌ای با عنوان «فی حفله المیلاء النبوی» عقب‌ماندگی و بدبختی‌ها و مشکلات مسلمانان را نتیجه دوری آنها از راه و روشی می‌داند که پیامبر گرامی اسلام فراروی آنها قرار داده است و می‌گوید:

وَاخْتَلَفْنَا فِي الدِّينِ حَتَّىٰ افْتَرَقْنَا
فِرْقًا لَا يَسْغِيهَا الْمَعْقُولُ
(الرصافی، ۲۰۰۰م: ۲۴۶)

«جز این‌که ما از این راه و روش درست دور گشتیم و تغییر یافتیم و در دین اختلاف

پیدا کردیم و متفرق شدیم.»

بنابراین، رصافی با تمسک به دین اسلام سعی می‌کند که اعراب را به وحدت فراخواند:

وَإِكَّ أَنْ الْإِسْلَامَ أَوْجَدَ فِينَا
وَحَدَّةً مِثْلَ وَحَدَّةِ الرَّحْمَنِ
فَاعْتَصَمْنَا مِنْهَا بِحَبْلِ وَثِيقٍ
هُوَ حَبْلُ الْإِيْمَانِ وَالْإِيْمَانِ
(الرصافی، ۲۰۰۰م: ۱۸۹).

۲- دعوت ملل عربی به دین اسلام در شعرشهریار

استاد شهریار هم مانند شاعر عراقی در اشعار خود به دین اسلام توجه دارد و وی پرچم اسلام را از عوامل اتحاد ملتش می‌داند و از مردم می‌خواهد که از اسلام فاصله نگیرید و براساس دین اسلام و قرآن عمل کنید. وی در شعر سرود اسلام این‌گونه می‌سراید:

پناه پرچم اسلام با ماست
خدا این پرچم از ایران برافراشت

شعار ما نه شرقی نه غربی / طریق الحق، صراط المستقیم است / بشر قانون‌گذاری را نشاید / که تدبیر جهان شأن جهاندار / جهاندار آخرین قانونش اسلام / که قرآنش کتاب آسمانی است.

شهریار راه اسلام را راه و روش حق می‌داند و از ملتش می‌خواهد که راه و رسم دین اسلام را الگوی خود قرار دهند.

وی در همین شعر مردم را به اطاعت از اسلام و رهنمون‌های آن فرامی‌خواند و ملتش را زیر لقای اسلام و ولایت قرار می‌دهد و معتقد است که با وحدت ملی اسلامی می‌توان بر ظالمان کفر پیروز شد.

نتیجه گیری

در این پژوهش با بررسی های صورت گرفته بین دو شاعر چنان بوده که این دو هیچ گونه آشنایی با هم نداشته اند و حتی تحت تأثیر آثار یکدیگر نبوده اند با این حال درگیری های مشابه سیاسی، اجتماعی که در جامعه وجود داشته باعث شده تا مضامینی خلق کنند که ما را به چاره جویی آنها وادار کنند. موارد مشابه ای که بین دو شاعر وجود دارد حس وطن دوستی است که تحت تأثیر قوای ظالم و استعمار بوده که حس وطن دوستی خود را از صمیم قلب ابراز می کنند و تمام سعی آنها اتحاد ملتشان است. از سوی دیگر هر دو برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت، گذشته پر افتخار ملتشان را پیش می کشند و سعی در تحریک حس ملی گرایی و همبستگی ملی دارند و دوست ندارند کشورشان تحت تاراج استعمارگران باشد بلکه سعی می کنند با خلق مضامینی مردم را علیه آنها بشورانند و به یک هدف یعنی آزادی ملی برسند. در بحث وطن معروف الرصافی دید وسیع تری دارد او کمتر از وطنش عراق سخن می گوید و اتحاد و یکپارچگی تمام ملت عرب را خواستار است و به افتخارات قوم عرب اشاره می کند، رصافی به دوران صدر اسلام و شکوه قوم عرب اشاره می کند که تمامی این مضامین برای تحریک مردم برای ایجاد وحدت عربی می باشد؛ در مبحث وطن دوستی و ملی گرایی چنان دید وسیعی دارد که حتی رو به سوی ملت مشرق زمین فریاد می زند و آنها را به مبارزه علیه استعمار غرب فرا می خواند. معروف الرصافی خوب می داند که تنها راه رهایی مردم از بند استعمار، اتحاد و یکپارچگی ملی است به همین دلیل او افکار و اندیشه هایش را با قلم شعر به دل جامعه عرب برای ایجاد همبستگی و بیداری ملی تزریق می کند. در طرف مقابل افکار و اندیشه های شهريار در راستای اتحاد ملی است وی زادگاه مادرش را می ستاید؛ اما تمام این موارد در راستای اتحاد ملی ایرانی است این مسئله تا آنجا اهمیت دارد که او آذربایجان را فدای ایرانیت می کند و سعی بر آن دارد تا شهر آذربایجان و ملت ایرانی را در کنار هم قرار دهد نه در مقابل هم. شهريار خود آذری دارد و برخواسته از آذربایجان است ولی او هم مانند شاعر عربی، خوب می داند کشورش در شرایط حساس سیاسی قرار دارد و دشمنان چشم به ایجاد تفرقه بین مردم دارند به همین دلیل تنها راه را در ایجاد وحدت و همبستگی ملی می داند. هر دو شاعر وحدت اسلامی را از عوامل اصلی وحدت ملی در بین مردمش می دانند و ملت خود را به زیر پرچم اسلام فرا می خوانند. در واقع مفهوم هویت ملی در اندیشه دو شاعر در اتحاد و یگانگی برای رسیدن به آزادی اسلامی است.

یادداشت‌ها

۱- کلود پیشوا^۱ در کتاب خود با نام ادبیات تطبیقی چیست؟ مراحل رشد و پیشرفت مکتب اسلاوی در ادبیات تطبیقی را این‌گونه توصیف می‌کند:

«می‌توان گفت که اروپای شرقی پس از ۱۹۴۵ میلادی با رویکردی جدید و خاص درباره ادبیات تطبیقی آشنا شد و تا حدود ۱۰ سال این رویکرد ادبیات تطبیقی را متحول کرد و ادبیات همسنگ را از برخی لحاظ وابسته به دیدگاه‌ها و نظریات سیاسی و جامعه‌شناسی کرد. این مکتب معتقد بود که ادبیات و پدیده‌های ادبی وابسته به تاریخ اقتصادی و اجتماعی موجود می‌باشد. پس از آن در سال ۱۹۵۵ رشته‌ای جدید در مؤسسه ادبیات روسی دانشگاه لنینگراد روسیه تأسیس شد که همان ادبیات تطبیقی با رویکرد مکتب اسلاوی بود. بدین ترتیب مکتب اسلاوی از اروپای شرقی به روسه انتقال یافت.» (Pichois, 1983: 37-38)

از سخنان کلود پیشوا می‌توان نتیجه گرفت که سیاست و تاریخ بر ادبیات به طور عام و ادبیات هم‌سنجشی به طور خاص تأثیر گذاشته است و مکتبی را به نام مکتب اسلاوی به وجود آورده که از اروپای شرقی آغاز شده و تا روسیه گسترش یافته است.

در این شرایط و به دلیل پیدایش فضایی به نام ادبیات تطبیقی توجه روز به روز به مکاتب غربی ادبیات تطبیقی یعنی مکتب فرانسوی و آمریکایی و مکاتب اروپای شرقی یعنی مکتب اسلاوی و ... بیشتر شد تا اینکه در کنفرانس بوداپست رومانی در اکتبر ۱۹۶۲ پژوهش‌هایی تطبیقی سبک‌شناسی بر روی آثار ادبی برای اولین بار از سوی آلکسیو (Alexiev) و ژرمنوسکی (Girmounski) مطرح شد (علوش، ۱۹۸۷: ۱۲۷).

سعید علوش، پژوهشگر عرب در زمینه ادبیات هم‌سنجشی در کتاب خود با نام «مدارس الأدب المقارن» معتقد است که «مکتب اسلاوی از این جهت که مسائل تاریخی و جامعه‌شناسی در ادبیات غربی و شرقی می‌پردازد، همچنان مجهول و مغفول واقع شده است و این مکتب با ظهور خود مشارکتی ویژه در بازخوانی و بازفهم روابط ادبی از دیدگاه پژوهش‌های تطبیقی و همسنگ بر جای گذاشته است که نباید پژوهشگران از آن غافل شوند.» (علوش، ۱۹۸۷: ۱۳۴). می‌توان گفت که مکتب اسلاوی برخلاف مکتب غربی در پژوهش‌های همسنگ توانست پژوهش تطبیقی را تثبیت و تحکیم کند، این مکتب نه آمریکایی بود و نه فرانسوی بلکه به بررسی فضا و زمان سوسیالیستی و علمی دور از هر گونه تشابه می‌پرداخت (همان: ۱۳۸). مشهورترین نظریه‌پردازان مکتب اسلاوی عبارتند از: ژرمنوسکی^۲، زدیسلاو لیبررا (Zdzislaw libera) و دیونیز دوریسین

۱. کلود پیشوا متولد ۲۱ ژانویه سال ۱۹۲۵ در پاریس است. او پژوهشگر، استاد و متخصص ادبیات فرانسوی در قرن نوزدهم میلادی بود که بررسی زیبایی را بر روی ادبیات فرانسه و ادبای نمادگرایی فرانسوی در آن زمان انجام داد. او یکی از بزرگترین پژوهشگران ادبیات هم‌سنجشی در فرانسه است که پژوهش‌های زیادی درباره بودلر شاعر فرانسوی انجام داد. او اولین کسی است که به مکتب اسلاوی در ادبیات همسنگ از زاویه رابطه تاریخ و سیاست نگریست و به بیان ارتباط آنها با هم پرداخت. (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: http://fr.wikipedia.org/wiki/Claude_Pichois)

۲. ویکتور ژرمنوسکی (Viktor Maksimovich Zhirmunsky) (۱۹۷۱-۱۸۹۱): در سن پترزبورگ روسیه متولد شد. او یک مورخ ادبی، منتقد و زبان‌شناس بود. وی عضو دانشگاه ساراتوف و لنینگراد و عضو آکادمی علوم روسیه بود و از نمایندگان پژوهش‌های فرمالیستی روسیه به شمار می‌آید هر چند که در برخی موارد فرمالیسم را برای بررسی و تحلیل ادبیات کافی نمی‌داند. در سال ۱۹۴۸ ژرمنوسکی در میان دانشمندان و منتقدان ادبی‌ای حضور یافت که به اشتباه خویش در مقایسه آثار وسلوفسکی و آندری ردانف بر پایه اقتباس و نفوذ یک تاریخ بر تاریخ دیگر و انتشار موضوع‌ها و داستان‌ها در میان فرهنگ‌ها اعتراف کردند. واکنش ژرمنوسکی در پاسخ به آنها به شکل ارائه روش خویش در نقد آثار ادبی تطبیقی بود که براساس آن شباهت‌های ناشی از نفوذ تاریخی یک ملت بر ملت دیگر مورد توجه ناقد قرار نمی‌گیرد بلکه بیشتر شباهت نهادهای فرهنگی و طبقات اجتماعی مورد توجه منتقد قسار می‌گیرد. (http://en.wikipedia.org/wiki/Viktor_Zhirmunsky)

(Dionyz Durisi)، لاسلو ایلاس (Laszlo Illas) و مائوسر (Mathauser.z) و گیورگن دیموو (Gueorgin Dimo) و

منابع

- آجودانی، ماشاءاله (۱۳۸۲هـ.ش)؛ *یا مرگ یا تجدد*، تهران: نشر اختران.
- اصطفی، عبدالنبی (۲۰۰۷م.): *المدرسة السلافیه و الأدب المقارن*، دارالمعارف، مصر.
- افسری کرمانی، عبدالرضا (۱۳۷۶هـ.ش)؛ *نگرشی به مرثیه سرایی در ایران*، ج ۲، تهران: اطلاعات.
- امین، سیدحسن (۱۳۸۹)؛ «نگاهی به اشعار میهنی شهریار»، *کتاب ماه ادبیات*، نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری، ش ۴۱.
- البدری، سعید (۱۹۵۱م.): *آراء الرصافی فی السیاسة و الدین و الاجتماع*، بغداد.
- النخیاط، جلال (۱۹۸۷م.): *الشعر العرأقی الحدیث مرحله و تطور*، دار الرائد العربی، بیروت، المجلد ۲.
- الدقاق، عمر (۱۹۸۵م.): *الإنجاه القومی فی الشعر العربی الحدیث*، بیروت، دارالشرق العربی.
- رجائی، نجمه (۱۳۸۲هـ.ش)؛ *شعر و شرر تحلیل شعر انقلاب در ادبیات عرب*، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.
- الرصافی، معروف (۱۹۸۶م.): *دیوان*، دار العوده، بیروت، المجلد الأول و الثاني.
- ----- (۲۰۰۰ م): *الاعمال الشعریه الكامله (الدیوان)*، دارالعوده، بیروت.
- جیرمونسکی، فیکتور مکسیموفیتش (۲۰۰۴م): *علم الأدب المقارن: شرق و غرب*، ترجمه و تقدیم د.غسان مرتضی، ط ۱، حمص.
- رنجبر، کاظم (۱۳۹۰)؛ ۱۳۹۳/۰۲/۲؛ *وحدت ملی و نقش زبان ملی در این وحدت*، <http://azargoshnasb.net/pasokhbehairani/vahdatmelliranjbar.htm>

گیورگن دیموو که خود از نظریه‌پردازان مکتب اسلاوی در صوفیه بلغارستان است، برخی از ویژگی‌های مکتب اسلاوی ادبیات تطبیقی را این‌گونه خلاصه کرده است:

- ۱- بررسی ارتباط منابع ملی و غیر ملی دو اثر ادبی برای تعیین هسته اولیه شکل‌گیری آثار ادبی مشابه در جهان.
- ۲- بررسی ارتباط فرهنگی، تاریخی و زیبایی‌شناسانه دو اثر با تکیه بر ویژگی‌های روحی هر ملتی.
- ۳- توجه به ادبیات همسنگی برای تعیین نظام کلی حاکم بر هویت‌های ملی کشورها و اثر آنها بر ادبیات خود و دیگران.
- ۴- توجه به اختلافات موجود در دو اثر ادبی مشابه در جهان یا دو شعر یا دو نوع ادبی مشابه بدون این‌که دو اثر از هم تأثیر پذیرفته باشند. (Dimov, 1974: 1)

اما درباره تفاوت تأثیر و تأثر در مکاتب ادبیات تطبیقی باید گفت: مکتب فرانسوی لازم می‌داند که برای انجام تطبیق بین دو اثر حتماً یک سری روابط تاریخی بین دو ادیب یا دو اثر وجود داشته باشد، اما مکاتب دیگر مانند مکتب آمریکایی، مکتب ایتالیایی، مکتب آلمانی، مکتب رومانیایی، مکتب اسلاوی و... نیز به این مسئله اعتقاد دارند ولی آن را شرط ضروری نمی‌دانند بلکه به وجود نقاط اشتراک و یا اختلاف بین دو اثر یا دو ادیب اکتفا می‌کنند. در مکتب اسلاوی شرط لازم برای تطبیق دو اثر وجود تشابهاتی میان دو ادیب یا نوع ادبی یا گرایش فنی، ادبی در ادبیات دو کشور است. نکته مهم اینجاست که مکتب اسلاوی تشابهاتی را که در نتیجه تطبیق دو اثر ادبی می‌یابد، به زیر ساخت جوامع یعنی تاریخ، جامعه و فرهنگ و خواسته‌ها و روحیات ملی مشترک ارجاع می‌دهد که باعث خلق اثر ادبی مشترک و خلاق با ویژگی‌هایی یکسان در جوامع می‌شود. (جیرمونسکی، ۲۰۰۴: ۲۶۵-۲۶۴).

- شعر دوست، علی اصغر (۱۳۸۶ ه.ش.): *شمع صد ساله: ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد شهریار*، زمان.
- شهریار، محمدحسین (۱۳۴۷ ه.ش.): *کلیات دیوان شهریار*، مجموعه ۵ جلدی به تصحیح خود استاد، چاپ افست اسلامی، چاپ دوم.
- ----- (۱۳۸۴ ه.ش.): *دیوان ترکی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات حمید محمدزاده*، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران.
- ----- (۱۳۹۱ ه.ش.): *دیوان*، جلد اول و دوم، تهران: زرین.
- ضیف، شوقی (لاتا): *دراسات فی الشعر العربی المعاصر*، دارالمعارف، القاهرة.
- عزالدین، یوسف (لاتا): *الشعر العراقی اهدافه و خصائصه فی القرن التاسع عشر*، مکتبه الدراسات الأدبیه.
- علوش، سعید (۱۹۸۷): *مدارس الأدب المقارن دراسة منهجیه، المركز الثقافی العربی، الطبعة الأولى*، بیروت.
- عنایت، حمید (۱۳۷۶ ه.ش.): *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- الفاخوری، حنا (۱۳۶۸ ه.ش.): *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: توس.
- ----- (۱۹۸۵ م.): *الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث*، دارالجیل، بیروت.
- ----- (۱۹۹۱ م.): *الموجز فی الادب العربی و تاریخه*، دارالجیل، بیروت، الطبعة الثانية، المجلد ۴.
- مار، فب (۱۳۸۰ ه.ش.): *تاریخ نوین عراق*، ترجمه محمد عباس پور، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد.
- مشرف، مریم (۱۳۸۲ ه.ش.): *مرغ بهشتی زندگی و شعر شهریار*، تهران: ثالث.
- مطلوب، أحمد (۱۹۷۰ م.): *الرصافی آراء اللغویة و نقدیه*، بغداد.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۴ ه.ش.): *چون سبوی تشنه ادبیات معاصر فارسی*، نیل.

منابع انگلیسی

- Dimov, Gueorgui (1974); *Quelques problemes actuels de l etude compare (78) de litt*, rev, synthesis, bucarest, 1974.
- Pichois, Claude (1983); *Qu'est-ce que la littérature comparée?*, Armand Colin, Paris.
- http://fr.wikipedia.org/wiki/Claude_Pichois

مقالات

- توکلی محمدی، محمودرضا (۱۳۹۰): «بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و معروف الرصافی»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، دوره جدید، س ۳، ش ۵، کرمان، صص ۴۵-۷۲.
- توکلی محمدی، محمودرضا و دیگران (۱۳۸۸): «همایش بین المللی علوم انسانی»، ۱۳۸۸.
- شفیع کدکنی، محمودرضا؛ «تلقى قدما از وطن»، *ادبیات و زبان‌ها: بخارا*، شماره ۷۵، ۱۵-۴۵. (آدرس: <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/:60177>)
- فلاح، مرتضی (۱۳۸۶): «نقش زبان در یکپارچگی و وحدت ملی ایران»، *پژوهش های ادب عرفانی*، ش ۴، صص ۱۳۱-۱۶۴.
- قمری، محمدرضا و حسن زاده، محمد (۱۳۸۹): «نقش زبان در هویت ملی»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، س ۲، ش ۳، صص ۱۵۳-۱۷۲.
- محسنی نیا، ناصر و دانش، فاطمه (۱۳۸۸): «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، دوره ۱، ش ۱، صص ۱۳۳-۱۵۶.